

گزارشی از سفر عالم‌شیعی هندسید محمد هارون زنگی پوری به عتبات عالیات

به کوشش: علی احمدی

چکیده

سید محمد هارون حسینی زنگی پوری، دانشمند شیعه، از سخنوران و نویسندگان بنام شبه قاره هند بود که با درک درست نیازهای روزگار خویش، آموزه‌های دینی را به اقتضای زمان پیش می‌برد. او در نظم و نثر فارسی و عربی چیره‌دست بود و شیعه و سنی را شیفته خود کرده بود. با اینکه تنها ۴۵ سال زندگی کرد، بیش از ۴۰ اثر از خود به جا گذاشت که یکی از آنها گزارش سفر او به عتبات عالیات است که در سال ۱۳۲۸ قمری به این سفر مقدس مشرف شد و پس از بازگشت به زادگاه خود، نوشتن این سفرنامه را آغاز کرد.

او سفر معنوی خود را از یکی از مناطق محروم هندوستان آغاز کرده و از راه دریا به بوشهر و بصره رفته و از راه دجله خود را به بغداد و کاظمین رسانده و از آنجا به زیارت سامرا، کربلا و نجف مشرف شده و سپس به کربلا بازگشته است.

اهمیت سفرنامه او به سبب اطلاعات دقیق و ارزشمندی است که درباره فرهنگ کربلا و نیز دانشمندان و ویژگی‌های منحصر به فرد این شهر در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: سید محمد هارون حسینی زنگی پوری، عتبات عالیات، سامرا، کربلا، نجف.

مقدمه

«سید محمدهارون حسینی زنگی پوری»، یکی از عالمان شیعه هند است که موفق شد در سال ۱۳۲۸ق (۱۲۸۹ش) برای عرض ارادت به ساحت مقدس ائمه مدفون در عراق، به این کشور سفر کند. وی پس از بازگشت به زادگاهش، به نگارش گزارش این سفر پرداخت و پس از چند ماه، هر آنچه از دیده‌ها و شنیده‌ها که برایش مهم بود را با یاری خامه شیوایش، به نثر و نظم کشید و برای آیندگان به یادگار گذاشت.

این سفرنامه به نام «رحله عراقیة» برای اولین بار به خط مؤلف، در مجله وزین «الموسم»، شماره ۱۴، (۱۹۹۳م/۱۴۱۳ق) در ۱۵۶ صفحه (۲۳۱ - ۳۸۷) به چاپ رسید. این اثر از آن جهت اهمیت دارد که اولاً به دست عالمی شیعی و صاحب نفوذ نگاشته شده و ثانیاً وی اطلاعات دقیقی درباره کربلا و عالمان آن دیار و فرهنگ آن ارائه می‌دهد که این اطلاعات برای ما مهم است. وی در آخرین روزهای شوال ۱۳۲۹ نگارش سفرنامه را آغاز و در ۲۶ ذی‌القعدة همان سال به پایان رسانده است.

درباره مؤلف

«مولانا سید محمدهارون بن سید عبدالحسین»، در ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۹۲ در «زنگی پور» در ایالت «اوتارپرداش» در شمال هندوستان به دنیا آمد. کنیه وی ابوداود و عالم نامور زمان خویش بود. وی صرف و نحو را نزد مولوی محمدسمیع زنگی پوری و دیگر دروس را در محضر حکیم مولوی محمدهاشم و مولانا سید علی حسین فرا گرفت و سپس نزد

مولانا علی جواد در «بنارس»، شهر مذهبی هندوهای هندوستان و پس از مدتی به لکنهو رفت و وارد مدرسه ناظمیه شد و با دریافت مدرک ممتازالافاضل، امتحان مولوی فاضل را در دانشگاه پنجاب با موفقیت گذراند و بورس تحصیلی دریافت کرد و به کالج اورینتال، به سمت استادی فراخوانده شد و در آنجا به تدریس پرداخت.

«منشی محبوب علی» در همان زمان شیفته شایستگی وی شد و او را به سمت مدیر روزنامه «پیس» با حقوق پانزده روپیه در ماه منصوب کرد. سپس در «لکھیم پور کھیری» به تدریس پرداخت و مدتی بعد نجم المله، او را در مدرسه «امروهه» به کار تدریس مشغول کرد و از آنجا به کالج دهلی رفت؛ ولی به علت بیماری آنجا را ترک کرد و در شهرستان «مونگیر»، بلوک حسین آباد سکونت گزید.

بیماری او ادامه یافت و ناگزیر ترک خدمت کرد، ولی در عین حال ریاست شعبه تصنیف و تألیف مدرسه واعظین را برعهده داشت. محمد هارون، فردی عالم و با ذکاوت و صاحب زبان و قلم بود و نیازهای عصر خویش را به خوبی درک می‌کرد و تعلیمات دینی را بر مقتضای زمان پیش می‌برد. تألیفاتش در شبه‌قاره هند ضرب المثل مؤمنان شیعه شده است.

همگان مدحش می‌کردند و سنی و شیعه به او گرایش داشتند. در سال ۱۹۱۸م. در «دیره غازیخان» با میرزایی‌ها، حنفی‌ها و وهابی‌ها، مناظره‌های موفقیت‌آمیز داشت. محمد هارون در نظم و نثر عربی و فارسی ماهر بود و با نوشته‌ها و سخنرانی‌های برجسته خود، خدمات شایسته‌ای به اسلام کرد. کتاب‌های وی امروز هم به سبب اهمیت علمی، تحقیقی و فکری باقی است و برای خوانندگان مفید است. مولانا با این‌که بیمار شده بود، ولی تا آخرین ساعات زندگی، دست از مطالعه و تصنیف و تألیف برنداشت. سرانجام در چهل و پنج سالگی، با به جا گذاشتن میراثی گران‌بها از کتاب‌های باارزش خود، در ۱۴ جمادی الاولی ۱۳۳۹ دیده از جهان فرو بست.^۱

تألیفات

وی در ۴۵ سال عمر خود، بیش از ۴۰ اثر به یادگار نهاد. وی این کتاب‌ها را در موضوعات گوناگون اسلامی نگاشته که همین امر، از احاطه و تسلط وی بر علوم مختلف اسلامی حکایت دارد. بیشتر آثار او در شهرهای مختلف هند به چاپ رسیده و البته بخش اندکی از آن هنوز به زیور طبع آراسته نشده است. برخی از آثار او عبارت است از: فلسفه المذهب؛ ابطال التناسخ؛ امامة القرآن؛ خصوصیات مذهب شیعه؛ سفرنامه عتبات عالیات.

توصیف کتاب

وی کتابش را با ذکر مقدمه‌ای در باب اهمیت سفر از دیدگاه اسلام آغاز می‌کند و بر آن است تا با بیان آیات و روایات، اهمیت سفر در اسلام را بیان کند. سپس اولین فصل سفرنامه را بیان ثواب و فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام قرار می‌دهد و با بیان ده‌ها روایت، خوانندگان را برای رفتن به این سرزمین مقدس تشویق و ترغیب می‌کند. ابتدای این فصل، با روایتی از امام صادق علیه السلام آغاز می‌شود که از ابان بن تغلب پرسیدند: چه زمانی قبر حسین علیه السلام را زیارت کرده‌ای؟ پاسخ داد: «لا والله یا ابن رسول الله ما لي به عهدٌ منذُ حين» در این هنگام امام صادق علیه السلام با تعجب فرمودند:

سبحان ربّي العظيم و بحمده و أنت من رؤساء الشيعة ترك الحسين لا تزوره، من زار الحسين كتب الله له بكل خطوة حسنة و محي عنه بكل خطوة سيئة و غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر، يا أبان بن تغلب لقد قتل الحسين صلوات الله عليه فهبط على قبره سبعون ألف ملك شعثٌ غبرٌ ييكون عليه وينوحون عليه إلى يوم القيامة.

این عالم هندی در ادامه، روایات بسیاری در فضیلت سرزمین کربلا و حدود حرم بیان می‌کند.

آغاز سفر

وی که اهل یکی از مناطق محروم هندوستان است و احتمالاً نمی‌توانسته به راحتی به سرزمین مقدس کربلا سفر کند، با دیدن رؤیایی صادق، تصمیم می‌گیرد به این سفر معنوی برود. این رؤیا چنان در روح تأثیر نهاد که به گفته خودش پس از آن، فی‌البداهه شعری در رثای جدش امام حسین علیه السلام سرود که مطلع آن چنین است:

إذا ما طَلَبْتَ المستجار من البلى فليس لك المأوى سوى أرض كربلا
هي المسجد الأقصى يطوفون حوله هي الكعبة العُليا هي الخلد في العُلى
فَمَنْ جَاءَهَا مستغفراً كَانَ آمناً وأوتى في الفردوس قصرًا ومنزلاً

هنگامی که به دنبال پناه جستن از بلا باشی، پس ماوا و پناهگاهی جز سرزمین کربلا نیست. آن (کربلا) مسجدالاقصی است که پیرامون آن طواف می‌کنند. آن (کربلا) کعبه بلندمرتبه است که در عالم بالا جاودان است. پس هر کس استغفار کننده به سرزمین کربلا بیاید، در امنیت و آرامش است و در بهشت، قصر و منزلی به او داده خواهد شد. سپس شعری فارسی در عظمت امام علی علیه السلام می‌سراید که این گونه آغاز می‌شود:

شاهنشاه و امامِ اُمّ یا علی توئی فخرِ مقام و بیت و حرم یا علی توئی
وجه وجود و لوح و قلم یا علی توئی حلالِ عقدِ جذرِ اصم یا علی توئی
مفتاحِ قفلِ باب حکم یا علی توئی

ذات ثبوت معنی توحید داور است قولت بیان دعوی الله اکبر است
فعلت به قدرتش همه برهان اظهر است شانت گواه صنعت صناعت اقدر است

اسلام را دلیل اتم یا علی توئی

بدین ترتیب بار سفر می‌بندد و از حسین‌آباد^۲ قصد سفر می‌کند. به گفته وی، آغاز سفرش روز نهم جمادی‌الاولی ۱۳۲۸ (۲۸ اردیبهشت ۱۲۸۹ش) بوده است. وی از حسین‌آباد ابتدا به بمبئی و از راه دریا پس از دو روز و دو شب به بوشهر می‌رسد. مسافر کربلا، پس از توقفی کوتاه در بوشهر، سفر خود را به سوی بصره از راه دریا ادامه می‌دهد.

بصره

پس از ۱۴ روز، در روز پنج‌شنبه، ۲۳ جمادی الاولی به بصره می‌رسد و مجبور می‌شود برای ورود به خاک عراق، قرنطینه شود. وی بنابر اطلاعات تاریخی‌ای که دارد، بصره را مذمت می‌کند! وی بصره را سرزمینی می‌داند که اصحاب جمل توانستند آن‌جا را تصرف کنند و جایی است که امام علی علیه السلام درباره آن فرمود:

«بلادکم أنتن بلاد الله تُربة، أقربها من الماء، و أبعدھا من السماء، و بها تسعة أعشار الشرّ، المحتبس فيها بذنبه، و الخارج بعفو الله»؛^۳ شهرهای شما از نظر خاک، بدبوترین سرزمین‌های خداست و از آسمان دورتر است و نُه دهم شرّ در آن است. هر که در آن گرفتار است، به گناه اوست و هر که بیرون رود، به عفو و بخشش خدا بود.

به اعتقاد وی اکنون هم تاجران یهودی در این شهر فراوانند و او فقط توانسته اندک تاجر ایرانی در بازار بصره بیابد.

کاظمین و سامراء

سپس با کشتی و از طریق رود خروشان دجله به بغداد می‌رود و به زیارت امامان موسی بن جعفر و جواد نائل می‌شود و از آن‌جا به سامراء رفته و آن‌جا را هم زیارت می‌کند. وی قصیده‌ای زیبا در وصف امامان مدفون در سامراء می‌سراید که مطلع آن چنین است:

سر نحو سامرّا تجد عجائباً من صنعة الله بها غرائباً
فی أرضها ثوی إمامنا النّقی من كان حقّاً للنّبیّ نائباً
وتمّ ابنه الطّهر الزّکیّ العسکریّ صائناً أمر الهدی مراقباً

برو به سوی شهر سامراء که عجایبی از صنع خدا را در آن‌جا خواهی یافت. در آن سرزمین، امام نقی علیه السلام ما مأوا گرفته است. کسی که به حق، جانشین پیامبر بود و سپس فرزند پاک و مطهرش عسکری نگه‌دارنده امر هدایت است و مراقب آن.

به اعتقاد وی، حرم مطهر امامان مدفون در سامراء و شیعیان آنجا در زمان حضور (آیت الله) سید محمدحسن حسینی شیرازی (۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ق.) رونق داشته است. هرچند در زمان حضور این عالم هندی در سامراء (۱۳۲۸ق.) ۱۶ سال از فوت میرزای بزرگ شیرازی گذشته است. وی درباره وضعیت آن روزهای سامراء چنین می‌نگارد:

اما الآن وضعیت مثل زمان میرزای شیرازی بزرگ نیست؛ به جهت آن که عده‌ای از طلاب و فضلا پس از فوت ایشان، از سامراء کوچ کرده اند و نیز وضعیت نابسامان ایران باعث شده که وجوهات و نذورات کمتر روانه سامراء شود. گرچه در این عصر میرزا محمدتقی (۱۲۵۶ - ۱۳۳۸ق) جای استاد را گرفته، اما عده‌ای از طلاب با وجود علم و فضل ایشان، این شهر را ترک کرده‌اند.^۴

اقامت وی در سامراء هشت روز بوده است. وی اردات خاصی به سرداب مقدس سامراء داشته و به زیارت آنجا رفته و اعمال آن را به طور کامل انجام داده است. به مناسبت این زیارت، از ابن حجر که در «الصواعق المحرقة» اعتقادات شیعه درباره سرداب مقدس را به سخره گرفته، انتقاد می‌کند و در جواب او شعری سروده است. ایشان ابتدا دو بیت شعر ابن حجر را نقل می‌کند و از او با تعبیر - خداوند سنگ در دهانش اندازد - یاد می‌کند:

مَا أَنْ لِّلْسَّرْدَابِ أَنْ يَلِدَ الَّذِي
كَلَّمْتُمُوهُ بِجَهْلِكُمْ مَا أَنَا
فَعَلِي عَقُولِكُمْ الْعَفَاءُ فَإِنَّكُمْ
ثَلَّثْتُمُ الْعَنْقَاءَ وَالْغِيلَانَ

آیا وقت آن نرسیده است که سرداب، آن کسی را که به زعم خویش انسان می‌پندارید، بزاید؟ وای بر شما و عقل‌های بی‌خاصیتان که عنقاء و غول را سه تا کردید.

و سپس این گونه جواب ابن حجر را می‌دهد:

لَعْنُ الْإِلَهِ النَّاصِيَةِ فَإِنَّهُ
أَوَّلَيْسَ يُؤْمِنُ بِالْإِلَهِ وَ رَفَعَهُ
ذَاكَ الْمَسِيحِ وَمِثْلَهُ إِدْرِيسَ وَ
وَتَصِيرُ فِيمَنْ بَعْدَهُمْ هَيْمَانًا
قَدْ أَنْكَرَ الْآيَاتِ وَ الْفُرْقَانَ
عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ فِي السَّمَاءِ جُثْمَانًا
الْخَضِرَ الْجَلِيلِ كَفَوْا لَنَا إِذْعَانًا

ما ذاك إلا للوجود فإنما أنكرت حقاً مُبلجاً شئنا
 لا غرو إن غاب الإمام لحكمة و بها أقام لقومه برهانا
 بَعِدت عقولهم الفواتر أنهم قد أعرضوا عما يرون عيانا

خداوند ناصبی را لعنت کند؛ زیرا او آیات و قرآن را انکار کرده است. آیا او به خدا ایمان نیاورده؟! خدایی که جسم عیسی بن مریم را به آسمان برد؟ آن مسیح است و مثل او ادریس و خضر جلیل که ما را از حیث اعتقاد کفایت می‌کند. آیا از باقی ماندن و زنده بودن آنان تعجب نمی‌کنی، اما در کسانی که بعد از آنان آمده‌اند حیرانی؟! انکار تو از جمود و سرسختی تو نشأت گرفته؛ زیرا تو حق را از روی دشمنی رها کرده‌ای. عجب نیست که امام به خاطر حکمتی غایب شده و به واسطه آن حکمت است که برای قوم آن حضرت برهان است. چه دور است فهم عقل‌های ناتوان آنان؛ به درستی که آنان اعراض کردند از حقی که عیان و آشکار می‌بینند.

به سوی کربلا

سید محمدهارون در دهه آخر جمادی الثانی، به سوی کربلا حرکت می‌کند. در مسیر کربلا امنیت راه‌ها و کاروانسراها توجه او را جلب می‌کند. وی معتقد است سفیر انگلستان در عراق، عده‌ای را اجیر کرده تا راه‌های زیارتی و منازل بین راه را ایمن سازند تا زائران و مسافران به راحتی و بدون دغدغه بتوانند مسافرت کرده، به زیارت بروند. نیز در کاروانسراه‌های بین راه نیز توشه و نیازهای زائران به وفور موجود بوده است. به اعتقاد وی این وضعیت از برکات سلطنت انگلستان بر عراق است که بر تأمین منافع و رفاه عمومی و احقاق حقوق رعیت بنا شده است. آنان هر چند در جذب اموال به سوی خودشان حریص‌اند و رغبت شدیدی در جذب منافع به سوی خود دارد، اما از حال رعایا نیز غافل نیستند و در رساندن فایده و سود به همه مردم و برپایی امنیت بین اقوام و مبارزه با راهزنان، تلاشی در خور تقدیر دارند. این وضعیت مختص گروه یا قوم خاصی

نیست؛ اما شیعه اثناعشری مزیت مضاعفی یافته که شکر آن لازم است و همه باید برای حفظ این وضعیت کمک کنند؛ زیرا شیعیان به واسطه این وضعیت در انجام شعائر دینی و برپایی مراسم شرعی و مذهبی آزادند؛ در حالی که پیش از این، از حکومت وقت در هراس بودند و نمی توانستند آزادانه و در همه جا نماز جماعت و جمعه برپاکنند و نیز پیش از این سلطنت نمی توانستند خارج از منزل خود بر تربت سیدالشهدا علیه السلام سجده کنند یا وضوی صحیح بگیرند؛ به سبب آنچه از اذیت و آزار از جانب حکومت بود. پس شکر خدا بر آنچه بر ما منت نهاد و امنیت را فراهم کرد.

در توضیح مطلب فوق که سید به آن اشاره می کند، باید گفت: با توجه به این که در آن روزگار کارگزاران دولت عثمانی ستم بسیاری در حق شیعیان، ساکنین و زوار عتبات عالیات روا می داشتند و از این جهت به شدت مورد تنفر بودند، وقتی این مناطق به اشغال قوای نظامی انگلیسی درآمد و یک سری آزادی های ظاهری به مردم داده شد و با تبلیغاتی که انجام گرفت، مردم خیال کردند انگلستان واقعا برای نجات و کمک به آنها آمده است. ظاهرا سید محمدهارون نیز تحت تأثیر این تبلیغات قرار گرفته است؛ در حالی که دولت اشغالگر انگلیس در جنایت، دست کمی از عثمانی ها نداشته و ندارد.

حرم مطهر سیدالشهدا علیه السلام

وی در آخر جمادی الثانی ۱۳۲۸ وارد کربلا می شود و پس از اسکان، به زیارت جدش امام حسین علیه السلام می شتابد و مثل همه زائران امام حال خوشی دارد. آنچه توجه او را جلب می کند، شلوغی اطراف ضریح مطهر امام حسین علیه السلام است. او می بیند که عرب ها و عجم ها، ترک ها و کردها، اهالی هند و سند، چین و تاتار، از روس و روم، از آفریقا و آمریکا دور ضریح منور امام حسین علیه السلام در طواف اند. شب های جمعه، زیارت امام حسین علیه السلام لطف خاصی دارد و بسیاری سعی می کنند تا شب جمعه را در کنار مضجع نورانی آن امام همام باشند. سید محمدهارون زنگی پوری که راه دور هندوستان تا عراق را به عشق زیارت

مولا درنوردیده، شب جمعه کربلا را این گونه توصیف می‌کند:

و اما شب جمعه، پس در حرم و رواق، ایوان و طاق، جایی نماند، مگر آن که در آن زائر بود. محل پر از مردان و زنان، پیران و جوانان و سالمندان و کودکان، اربابان و غلامان بود؛ در حالی که دست‌ها را به آسمان بلند کرده، به دعا و نجوا و گریه مشغول بودند... هرگاه ثلث شب می‌گذشت، مناجات‌گو بر مناره می‌رفت و اشعاری در مدح پروردگار می‌سرود و به همگان اعلام می‌کرد که هنگامه راز و نیاز با خداست. ابیاتی می‌سرود که قلب مرده را زنده می‌کرد و دل غم گرفته را شفا می‌داد... و چه بسیار این ابیات را که زلال تر از آب حیات و لطیف تر از نسیم صبحگاهی است را می‌سرود:

لَكَ الْحَمْدُ يَا ذَا الْجُودِ وَالْمَجْدِ وَالْعُلَى	تَبَارَكَتْ تُعْطَى مَن تَشَاءُ وَتَمْنَعُ
إِلَهِي وَخَلْقِي وَحُوزِي وَمُؤْتَلِي	إِلَيْكَ لَدَى الْإِعْسَارِ وَالْيُسْرِ أَفْزَعُ
إِلَهِي لَيْنَ جَلَّتْ وَجَمَّتْ خَطِيئَتِي	فَعَفُوكَ عَن ذَنْبِي أَجَلٌّ وَأَوْسَعُ
إِلَهِي تَرَى حَالِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي	وَ أَنْتَ مَنَاجَاتِي الْخَفِيَّةَ تَسْمَعُ
إِلَهِي لَيْسَ خَيْبَتِي أَوْ طَرْدَتِي	فَمَنْ ذَا الَّذِي أَرْجُو وَمَنْ ذَا أَسْفَعُ
إِلَهِي أَجْرَنِي مَن عَذَابِكَ إِنِّي	أَسِيرٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ لَكَ أَخْضَعُ
إِلَهِي لَيْسَ عَذَّبْتَنِي أَلْفَ حِجَّةٍ	فَحَبْلُ رَجَائِي مِنْكَ لَا يَتَقَطَّعُ
إِلَهِي أَدِقَّنِي طَعْمَ عَفْوِكَ يَوْمَ لَا	بُنُونٌَ وَلَا مَالٌ هُنَالِكَ يَنْفَعُ

و این اشعار و مثل این اشعار را تا طلوع فجر می‌سرود و با آغاز اذان صبح، مناجات خاتمه می‌یافت.

روشنایی حرم مطهر

یکی از موضوعات بسیار جالب برای نویسندگان این سفرنامه، چگونگی تأمین روشنایی حرم مطهر بوده است که با تفصیل و آب و تاب آن را بیان می‌کند و اکنون برای ما جالب

است که بدانیم صد سال قبل که برق نبود، حرم مطهر امام حسین علیه السلام چگونه در شبها آماده مناجات و زیارت زائران و علاقه‌مندان حضرت می‌شده است. سید می‌نویسد:

در هر شب، شمع‌ها و چراغ‌ها وسط حرم و اطراف آن که بالغ بر ۵۰۰ عدد بود، روشن می‌شد. فتیله‌های شمعی بزرگ که طول آن ۲ ذراع و حتی بالاتر آن و به اندازه قد انسان بود که قیمت هر کدام از آنان، نیم روپیه انگلیس بود. هنگام غروب آفتاب، عده‌ای از مردان که کارشان این بود، ابتدا از باب القبله وارد حرم شده، کنار مرقد شریف قرار می‌گرفتند و اولین شمع را در بالاسر مطهر روشن می‌کردند و سپس در دو صف ابتدا شمع‌ها و چراغ‌های اطراف ضریح و سپس حرم مطهر را روشن می‌کردند. به گمانم حدود بیست نفر بودند که این کار را انجام می‌دادند که ابتدا بزرگشان شمع را روشن و در جاشمعی قرار می‌داد و سپس دیگران ادامه می‌دادند.

کفشداری حرم

بنابر مشاهده این عالم هندی:

جلوی هر کدام از درهای رواق مطهر، مردی عهده‌دار و نگهدار کفش‌های زائران و مجاوران است. از عجایب کارهای آنان این است که کفش‌ها نه اشتباه می‌شود و نه گم! با وجود آن که هر کس وارد حرم می‌شود، از مرد و زن‌ها هم عده‌ای روپوش دارند و عده‌ای بی روپوش می‌آیند. کوچک و بزرگ، پیر و جوان و... عده‌ای می‌دوند و دیگران راه می‌روند. گروهی و فردی می‌آیند، اما هیچ کفشی نه اشتباه می‌شود و نه گم! به نظرم انجام این کار محال و یا در نهایت اشکال است، اما من این را از عجایب حرم مطهر امام حسین علیه السلام می‌دانم.

ویژگی‌های کربلا

وی در فصلی به نام «عجائب و خوارق کربلا» به بیان چند نکته می‌پردازد که برایش جالب و عجیب بوده و مختص مشهد امام حسین علیه السلام است و در جایی دیگر یافت نمی‌شود.

۱. یکسان بودن قیمت اجناس

یکسان بودن اجناس بازار هنگام کمی یا زیادی؛ به طوری که اگر در وقتی از اوقات، همچنان که در ایام مخصوص زیارت جمعیه کربلا به ۴۰۰ هزار نفر می‌رسد، قیمت اجناس همان گونه می‌ماند و اگر جمعیت شهر کم هم شود، اجناس تغییری نمی‌کند؛ برخلاف دیگر شهرها که به جهت زیادی جمعیت و کمی آن و اجتماع آنان و کوچ آنها، زیاد و کم و گران و ارزان می‌شود.

۲. فراوانی اجناس

بنابر مشاهده نگارنده، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها در کربلای معلا در همه وقت به وفور هست؛ چه در ایام ویژه و شلوغ و چه وقتی که خلوت است. وی در این باره به گزارش تاریخی ابویوب انصاری اشاره می‌کند که رسول گرامی اسلام را دعوت کرد و همراه با پیامبر، دیگران را هم دعوت کرد و همه از غذا خوردند، ولی غذا به همان حال اول باقی بود. وی وضع کربلا را هم این گونه توصیف می‌کند و معتقد است برکت بر این سرزمین نازل شده است.

سید محمدهارون زنگی‌پوری هنگامی به این نتیجه رسیده که بالاترین جمعیتی که گزارش می‌دهد، حدود ۵۰۰ هزار نفر در ایام ویژه زیارتی است؛ اما اکنون هم که ۲۰ میلیون نفر در اربعین حسینی به کربلا می‌روند و عجیب این است که برای این جمعیت هم خوردنی و نوشیدنی هست و کمبودی به وجود نمی‌آید! به قول این عالم مخلص شیعی هندی، یکی از کرامات و عجایب کربلا همین است.

۳. فراوانی آب آشامیدنی

فراوانی آب برای همه زائران امام حسین و قمر بنی‌هاشم علیهم‌السلام، با توجه به کمبود منابع آبی و نیز شلوغی جمعیت، باعث تعجب این عالم هندی شده است. وی این فراوانی را

یکی از اعجاز و کرامات سرزمین کربلا می‌داند و این گونه می‌نویسد:

آب آشامیدنی در کربلا کم است و تنها منبعی که مردم از آن استفاده می‌کنند، نهر حسینی است که آن هم در تابستان کم‌آب و خشک می‌شود. هرچند برخی از آب چاه نیز استفاده می‌کنند، اما اگر انسان فکر و تأمل کند، درمی‌یابد که این مقدار آب فقط برای ۱۰۰ یا ۲۰۰ نفر کافی است، تا چه رسد به ۱۰۰۰ یا ۲۰۰۰ نفر! اما در زیارت‌های مخصوص که عدد سکان کربلا به ۴۰۰ یا ۵۰۰ هزار هم رسد، کافی است! بله، به خدا قسم این شاهد راست و نشانه‌ای حق بر حقانیت امت امامیه و درستی راه اثنی عشریه است.

۴. امنیت زائران و مجاوران

امنیت سرزمین کربلا با آن همه زائر که به قول مصنف، گاهی به پانصد هزار نفر می‌رسد، تعجب مؤلف را برانگیخته و آن را از ویژگی‌های منحصر به فرد کربلا می‌داند. به اعتقاد وی در اعیاد هندوها، مسیحیان، یهودیان و... هنگام جمع شدن مردم برای برپایی مراسم جشن و پایکوبی، پلیس حالت آماده باش به خود می‌گیرد و قبل از مراسم، اقدامات امنیتی برقرار می‌کند که تا بعد از مراسم ادامه دارد؛ اما با این وجود، خیلی کم اتفاق می‌افتد که آن جشن‌ها و اجتماعات بدون قتل یا دعوا و درگیری پایان یابد. اما قصه کربلا متفاوت است:

اما بیا به مشهد ولّی خدا، حسین ذبیح خدا، نوه رسول خدا، کشته شده در راه خدا، حاضر شود در یکی از مراسم‌ها، روزی از روزها و ببین چند نفر از مرد و زن، غنی و فقیر، بزرگ و کوچک، بنده و ارباب، پیر و جوان، مرد و کودک ... صد هزار نفر، دوستان هزار نفر، با این وجود هیچ لشکر یا پلیسی وجود ندارد؛ ناظم و آمری نیست؛ نگهدارنده و جاسوسی نیست؛ نگهبان و پاسبانی نیست؛ اما مردم با فراغ بال، راحتی خیال، اطمینان نفس زیارت می‌کنند.

۵. وسعت حرم مطهر

مورد دیگری که شگفتی راوی را برانگیخته، وسعت حرم مطهر هنگام شلوغی است. در حالی که حرم مطهر ۱۰۰ یا ۲۰۰ متر بیشتر وسعت ندارد، چگونه ممکن است که هزاران نفر بیایند و به راحتی زیارت کنند و بازگردند؟! این وضع در اربعین هم باعث شگفتی بینندگان است که چگونه ۲۰ میلیون زائر در حرم حسینی و اطراف آن مقیم‌اند و اکثر آنان هم موفق به زیارت می‌شوند!

عالمان کربلا

سید محمدهارون زنگی‌پوری که خود از عالمان و مؤلفان هندوستان است، فصلی از سفرنامه‌اش را به معرفی عالمان و مجتهدان آن روز کربلا اختصاص داده است که نشان می‌دهد شهر کربلا در آن سال‌ها، حوزه‌ای پویا و فعال داشته و ده‌ها عالم بزرگ شیعه در آن‌جا سطوح عالی و خارج حوزه علمیه را تدریس می‌کرده‌اند.

۱. سید باقر طباطبائی (۱۲۷۴ - ۱۳۳۱ ق.)

سید محمدباقر حائری طباطبائی، فرزند سید ابوالقاسم، از نوادگان سید محمد مجاهد طباطبائی حائری بود. عالم عامل، ادیب و شاعر از صفات اوست. وی از شاگردان شیخ محمدحسین اردکانی و شیخ میرزا حبیب‌الله رشتی بود. آثاری دارد از جمله «منظومه فی العقاید و علم الکلام». در ۱۱ رجب سال ۱۳۳۱ در کربلا وفات یافت و در کنار جدش سید مجاهد در بازار بین الحرمین با خاک سپرد شد.^۶

سید محمدهارون نام این عالم را ابتدا آورده است تا نفوذ معنوی او بین اهالی کربلا را برساند. وی ایشان را این‌گونه تعریف می‌کند:

«قاضی شهر کربلا، هر روز مشغول قضاوت است. پس از نماز عشاء در صحن امام علیه السلام خارج فقه و اصول تدریس می‌کند».

۲. سید اسماعیل صدر (۱۲۵۸ - ۱۳۳۸ ق.)

سید اسماعیل، فرزند سید صدرالدین، از نوادگان علی نورالدین موسوی عاملی نجفی کاظمی، فقیه و اصولی مدقق بود. استادان او شیخ محمداقرب بن شیخ محمدتقی اصفهانی، نویسنده «هدایة المسترشدين» در ۱۲ جمادی الاولی ۱۳۳۸ در کاظمین وفات یافت و پس از تشییع جنازه‌ای باشکوه، در حرم مطهر کاظمین علیهم‌السلام دفن شد.^۷ زنگی‌پوری این عالم بزرگ را چنین توصیف می‌کند:

او نیز درس خارج تدریس می‌کند، اما در منزلش که بین اهالی کربلا معروف است. شهرت سید اسماعیل صدر ما را از تعریف او بی‌نیاز و جلالت او ما را از توصیف او بی‌نیاز می‌کند.

۳. شیخ محمدحسین مازندرانی

بنابر گزارش نگارنده وی مُدرس خارج فقه و اصول در صحن مطهر، کنار باب القبله است و به حسن بیان، خوش‌زبانی و تسلط بر مسائل فقه و اصول شهره است.

۴. سید حسن کشمیری حائری

وی پدر بزرگ عارف بزرگ معاصر، سید عبدالکریم کشمیری است. از خصوصیات که محمدهارون زنگی‌پوری درباره ایشان برمی‌شمارد، چنین برمی‌آید که او هم عالمی اخلاقی و عارف بوده است. در توصیف او چنین می‌نویسد:

وی به تقوا و زهد معروف است؛ لذا نماز گزاران هنگام خواندن نماز جماعت، بیشتر از دیگران، به او اقتدا می‌کنند. در حقیقت آنان به حُسن اخلاق او و تورع و قناعت او و دوری او از درخواست عظمت و بزرگی برای نفسش و مناعت طبع اقتدا می‌کنند. اما حال درس او برای من روشن نشد.

۵. محمدمهدی کشمیری حائری

مؤلف سفرنامه ما این عالم را این گونه توصیف می کند:

وی مدرس دروس سطح و خارج است. طالبان حوزوی نیازهای خود را به واسطه او رفع می کنند و در حقیقت، او مرجع دانشوران حوزوی است. او تقریباً همه کتابهای درسی حوزه را تدریس می کند؛ از هر فن و بیانی که باشد؛ نحوی یا کلامی، اصلی یا فرعی، منطقی یا ادبی. بنابراین کتابهای درسی را همچون شرائع الاسلام، شرح لمعه، شرح کبیر، رسائل، قوانین، فصول، وسیله الوسائل و... را از بر دارد. وی نیازی به مطالعه کتابهای درسی و مراجعه به بابهای کتاب ندارد و هرگاه مورد خطاب و سؤال قرار گیرد، بدون شک جواب می دهد. او همچون سیل خروشان و همچون ابر غران است و در هر فن و علمی، دستی دارد. البته همچنان که در نهایت زهد و ورع و تقوا و حلم است.

۶. سید باقر، هندی حائری، (۱۲۸۵ - ۱۳۲۹ ق.)

سید باقر فرزند سید محمد بن سید هاشم هندی نجفی، متولد نجف اشرف، ادیب و شاعر بزرگی بود که اشعار او دررثای اهل بیت علیهم السلام به خصوص امام حسین علیه السلام فراوان است. از شاگردان محمد طه نجف، میرزا ابراهیم شیرازی محلاتی بوده است. در ۱۳۲۹ قمری در نجف اشرف درگذشت. سید صادق و سید حسین از فرزندان او هستند.^۸ زنگی پوری این عالم بزرگ کربلا را چنین توصیف می کند:

صاحب مصنفات فراوان، المنظومة الکبيرة، شرح المنظوم، للدرّة المنظومة لبحر العلوم، وأرجوزة صغيرة، فی مطالب مفيدة يسيرة، و القول المُسَدّد. وی در ۱۱ رمضان ۱۳۲۹ رحلت کرد.

زنگی پوری در ادامه، از مجتهدان دیگری چون: سید مرتضی هندی، میرزا محمد هندی حائری و شیخ محمدباقر اصفهانی نام می برد.

اخذ اجازه روایت، از علمای کربلا

۱. سید محمدباقر طباطبائی: فرزند صاحب ریاض، در ذی قعدة ۱۳۲۸ برای مولف اجازه روایت صادر کرده است.
۲. شیخ محمدحسین حائری مازندرانی (- ۱۳۳۹ق.): در ۲۳ شوال ۱۳۲۸ برای این عالم هندی، اجازه روایت صادر کرده است و او را با القابی ستوده است.
۳. شیخ محمد مهدی کشمیری حائری: وی نیز اجازه روایت به سید محمدهارون زنگی پوری داده و او را به علم و فقاقت ستوده است.
۴. سید کلب باقر هندی حائری.

ملاقات با علمای نجف اشرف

سید محمدهارون زنگی پوری پس از چند ماه اقامت در کربلا، به نجف اشرف رفت و به زیارت امیر مؤمنان علیه السلام شتافت. وی فرح و اشتیاق خود از زیارت مولا علی علیه السلام را در شعری، به زیبایی توصیف می کند که مصرع اول آن چنین است:

إِنَّمَا أَنْتَ جَنَّةٌ ضَرَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا كَجَنَّةِ الْخُلْدِ سُورَا

به درستی که بهشتی هستی که خداوند مثال زده است به آن، مانند بهشت جاودان و در این شهر که در آن زمان، قطب علمی شیعه بوده نیز به دیدار بزرگان و مراجع و اساتید حوزه شتافت که سرور خود را از این ملاقاتها ابراز می کند. عالمانی که به دیدارشان رفته و با آنان ملاقات داشته عبارتند از:

سید محمد کاظم طباطبائی (- ۱۳۳۷ق.): آخوند خراسانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ق.); سید محمد علی شهرستانی، معروف به سید هبه الدین، (۱۳۰۱ - ۱۳۸۶); سید محمد علی، فرزند سید حسین حسینی شهرستانی، معروف به هبه الدین حائری نجفی کاظمی، از ذریه

سید علی کبیر حائری است و از محضر بزرگانی چون آخوند خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی بهره گرفته بود.^۹

سید هبة‌الدین از زنگی‌پوری می‌خواهد که کتاب «الهیة والاسلام» ایشان را به زبان هندی ترجمه و به مردم آن دیار عرضه کند. ایشان هم می‌پذیرد و این کتاب را به اردو ترجمه می‌کند و نام آن را «البدرا التهام فی ترجمة الهیة والاسلام» می‌گذارد. وی همچنین توفیق یافت تا مکان‌های مشهور مذهبی نجف همچون مسجد حنانه، مسجد صعصعه، مسجد کوفه و مرقد نائب امام حسین علیه السلام مسلم بن عقیل را زیارت کند. نیز در بین راه، مزار کمیل بن زیاد را نیز زیارت کرده است.

بازگشت به کربلا

سید محمدهارون زنگی‌پوری پس از زیارت امام متقیان علی علیه السلام و اماکن زیارتی نجف اشرف، دوباره به کربلا بازمی‌گردد تا بتواند به دوست عارفش کمک کند. وی دوستی عارف و عامل و عالم از اهالی هند به نام «شیخ ارشاد حسین جونیوری» داشته که مدرسه‌ای به نام «مدرس الحسینی» در کربلا تأسیس کرده بود و از سید محمدهارون دعوت کرده بود تا در اداره مدرسه به او کمک کند. وی چهار ماه در آنجا می‌ماند و به امر نظارت بر مدرسه و معلمان مشغول می‌شود. نیز در بخش تعلیمی کودکان نیز فعالیت می‌کند و اشعاری را برای تعلیم اصول دین برای کودکان می‌سراید:

أصول مذهب اسلام پنج ست	نه برادری پسر از یاد آن دست
یکی توحید خلاق دو عالم	دوم عدل خدای حیّ اکرم
نبوت سیمین، چارم امامت	یقین دان پنجمین باشد قیامت
فروع دین ده است ای مرد عاقل	مشو از یاد آن یک لمحہ غافل
ز ده تا، اولین امر، صلوة ست	دوم صوم ست و بعد آن زکوٰة ست

چهارم خُمس و پنجم را تو حج دان
 از آن پس امر بالمعروف دانی
 نهم باشد تولا یاد میدار
 از آن پس، لازم است از بهر انسان
 ز کذب و افترا و لغو و بهتان
 اگر گوید، کلام راست گوید
 به کم گفتن به کم خفتن کند میل
 مکن غیبت که آن فعل حرام است
 به ره رفتن قدم آهسته بردار
 سحر برخیز و فرض حق ادا کن
 بخوان یک جزو قرآن، حسب میسور
 از آن پس اتباع امر رب کن
 بیا در مدرسه بنشین و بر خوان
 به رغبت اکتساب علم دین کن
 که قدر و قیمت انسان ز علم است
 چو علم آموختی هم حلم آموز
 غرور و کبر را از سر بدر کن
 به هر کاری توکل بر خدا کن
 ز خوف حق مشو یک لمحہ عاری
 جهاد فی سبیل الله ششم دان
 پس از وی نهی از منکر بخوانی
 دهم باشد تبرا ای خوش اطوار
 که باشد دور از کردار شیطان
 حذر دارد که هست این کار نادان
 ره ناراستی گاهی نیوید
 به حرف هرزه و باطل کند ویل
 مده دشنام کاین، کار عوام است
 به جهال و دنی گامی مشو یار
 به صد اخلاص ذکر کبریا کن
 که از قرآن شود قلب تو پر نور
 به امّ و اب سلام با ادب کن
 سبق‌های گذشته بازگردان
 رضای حق درین باشد یقین کن
 بدان بی علم را بد مغز و بدمست
 که تا در دو جهان باشی تو بهروز
 ز نخوت تا که بتوانی حذر کن
 به هر حاجت به خالق التجا کن
 که یابی در قیامت رستگاری

وی همچنین اسامی ائمه طاهرین علیهم السلام را نیز به نظم درآورده است که کودکان بتوانند

به راحتی حفظ کنند و بیاموزند:

امام اولین ماست حیدر	وصی أحمد و مقبول داور
حسن مولی است بعد از وی حسین است	کزین هر دو جهان را زیب و زین است
چهارم آن که شمس المشرقین است	امام ما علی بن الحسین است
امام پنجم و مولی است باقر	جنود ملت حق راست ناصر
پس از وی جعفر صادق امام است	که فخر زمزم و بیت الحرام است
امام هفتمین موسی کاظم	که ملک شرع و ایمان راست ناظم
امام هشتم آقایم رضا بود	که دائم تابع امر قضا بود
نهم مولا و آقایم تقی بود	و هم از هادیان دین نقی بود
جناب عسکری را بعد از او دان	نبی را جانشین با علو دان
پس از وی قائم ما حجت العصر	ولّی حق امام و هادی دهر
ازو قائم زمین و آسمان است	بلاشک پیشوای انس و جان است
ز چشم ماست غائب گرچه الآن	ولی زور روشن ست این جمله اکوان

بازگشت به وطن

وی پس از چهار ماه حضور در کربلا، قصد بازگشت به سوی وطن کرد. از فرازهای پایانی سفرنامه وی برمی آید که افرادی هم همراه او بودند که از آنان یاد می‌کند؛ از جمله: سید فاضل، سید جعفر حسین بن حکیم معروف که گویا طبیب بوده است. نیز سید باقر علی لکنهوی و سید یوسف حسین محمودآبادی و سید سخاوت حسین کنهانوری که به همراه خانواده حضور داشتند. وی در مسیر بازگشت در لاهور توقف کوتاهی می‌کند و سراغ کتابش را می‌گیرد که گویا به نام

«توحید القرآن» چاپ شده است و بسیار خوشحال می‌شود. سپس به محل اقامتش حسین آباد می‌رود.

تاریخ اتمام کتاب ۲ ذی قعدة سنة ۱۳۲۹ با این عبارت است:
«تَمَّ بَعُونَ اللَّهِ عَلَى يَدِ مَوْلَاهُ الضَّعِيفِ مُحَمَّدِ هَارُونَ، عَفَى اللَّهُ عَنْهُ بِالصَّادِ وَالنُّونِ».

بی‌نوشت

۱. با استفاده از کتاب مطلع الانوار: احوال دانشوران شیعه پاکستان و هند، ج ۱، ص ۶۳۴ و ۶۳۵، زندگینامه محمد هارون زنگی‌پوری، مرتضی صدرافاضل حسینی، مترجم محمد هاشم، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۴ و کتاب‌شناسی عالمان شیعه شبه قاره هند.
۲. حسین‌آباد یکی از روستاهای نزدیک شهرستان مونگیر از شهرستان‌های استان بیهار کشور هندوستان است که در جنوب شرقی آن کشور قرار دارد. مردم این استان و به ویژه این شهرستان، از دیرباز علاقه‌مند به اهل بیت (علیهم‌السلام) بودند و چون در برخی دوره‌ها حاکمان فارسی زبان یا وابسته به فارس‌ها داشتند، زبان فارسی نیز رایج بوده است و به همین دلیل است که سید محمدهارون زنگی‌پوری نیز می‌توانسته به فارسی هم شعر بسراید که در این سفرنامه هم سه قصیده از قصاید خود را آورده است.
۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳.
۴. آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی پس از فوت استادش آیت الله میرزای شیرازی بزرگ (۱۳۱۲ق.) به جای ایشان به هدایت خلق و طلاب مشغول شد و تا سال ۱۳۳۶ در سامراء حضور داشت؛ اما در این سال سامراء را به قصد کازمین ترک کرد. او سپس در کربلا اقامت گزید و در آن جا به دیار باقی شتافت.
۵. الهیام بالکسر الإبل العطاش الواحد هیمان و ناقه هیمی مثل عطشان و عطشی.
۶. محمد حرزالدین، معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء، ج ۲، ص ۱۹۹.
۷. همان، ج ۱، ص ۱۱۵.
۸. همان، ص ۱۳۲.
۹. همان، ج ۲، ص ۳۲۰.